تماشاخانه

تاملی بر نمایش «بی‌بی بیدل» کار آزاده انصاری
زبان بر زمان می‌تازد

علیرضا نراقی

زبان

زبان یا آشکارکننده شخصیت است یا پنهان‌کننده آن. یا کشش را پیش می‌برد یا آن را به جهت اهداف درام در تعلیق نگه می‌دارد. زمانی که بناست شخصیت قهرمان باشد و عاملی پیش‌برنده، زبان آشکارکننده است و آن زمان که هدف شخصیت مخفی کردن خود یا عملش است زبان عاملی است که او را می‌پوشاند. این دو گونه تازه در شکل‌های آشنار والگومورت است که کارکرد زبان و دیالوگ را تعیین می‌کند در غیراین صورت در راه‌های بیشرو و متفاوت تر کارکرد زبان فراتر از این پنهانکاری یا آشکارگی می‌شود، یا بهتر است بگوییم بنیادی‌تر و اساسی‌تر می‌شود.

زبان و در ادامه آن دیالوگ یعنی از نحوه کارکردش، عاملی است که حضور شخصیت را منحتق می‌کند چه شخصیت با زبان پنهان شود و چه عیاد. در هر حال گفتارش نشانه حضور اوست و نه غیابش. با این پیش‌فرض بنیادین، زبان نمایش «بی‌بی بیدل» نوشته نادر برهانی مرند به کارگردانی آزاده انصاری، مانع حضور است. تراکم نامأنوس زبان (که هیچ‌گاه آشناسازی نمی‌شود) با ادبیت افراطی به چندان ظریف و تکرارناپذیر پوشش زمخت است بر صورت نمایش و به خصوص آدم‌های آن، هر چه شخصیت‌ها می‌گویند باعث می‌شود کمتر دیده شوند، هر چه بیشتر در خلوت می‌گویند خلوتشان کمتر لمس می‌شود. در این حالت آنچه در تعلیق قرار می‌گیرد حتی شخصیت و پردازش حالات و جزییات آن نیست، بلکه صرف حضور انسانی آشنای او روی صحنه است. زبان همچون جیغی بلند از همان ابتدا همه جا را پر می‌کند و عرصه‌ای برای حضور آدم‌ها باقی نمی‌گذارد.

شروع نمایش با مونولوگ گیتی است زیر نوری موضعی و حرف‌هایی می‌زند که مملو از سبک‌پردازی‌های ادبی است. آنقدر آرایش زبان غلیظ است که تمام تصویر بازیگر را پر می‌کند. در تک‌گویی دیگر سیاوش دارد با نقل صحبت می‌کند. اگر گیتی در حالتی انتزاعی داشت چیزی می‌گفت که ما با آن حضور او را درک نمی‌کردیم، حال دیگر توقع این است که با توجه به وضعیت عینی سیاوش (صحبت تلفنی با شخص زنده دیگر)، او زبانی را به کار برد که خود را حاضر کند. با این وجود باز هم به‌جای دیده‌شدن سیاوش و دریافت شرایطش به طور قابل پیگیری و دقیق، توجه به کلمات و زبان او جلب می‌شود. تا اتنهای نمایش هم الزام این زبان روشن نمی‌شود و عدم قطعیت دلیلی بر استفاده از این زبان بی‌مصرف نیست. پس از این تک‌گویه‌ها، نمایش وارد رابطه شخصیت‌ها و موقعیت‌های دراماتیک می‌شود، اما باز هم زبان اجازه تحقق کامل ساختار دراماتیک را نمی‌دهد.

وقتی زبان اینگونه مانع و تا این حد در چاله هرز کلیشه‌های ادبی و متظاهرانه افتاده است، بخش عمده‌ای از تمایلی و قضاهایی که به واسطه دیالوگ‌ها بناست در ذهن مخاطب شکل بگیرد بی‌مایه و عقیم می‌ماند. باران و برف و طلوع خورشید، عشق و گناه و روزهای خوب شاملو - با آن تعابیر تزیینی در ذهن مخاطب، توسط نمایش نشانه‌گذاری نمی‌شود؛ نمایش نمی‌تواند تصاویر خود را ایجاد کند چرا که زبانش به واسطه حضور شخصیت‌هایی بیهوا و انضمامی خاص نمی‌شود. همین نکته تمایز مخاطب را مثلا در حد کلیات متوقف نگه می‌دارد.

زمان

حضور ممدوا ما این است که زمان همواره با گذر اتفاقات و سلسله رویدادها و تغییرات ساخته می‌شود. کمتر کسی در زندگی روزمره زمان را چنان درک کند که گذر آن غوطه‌ور می‌کند و حس می‌کند گذشته و آینده مدام در نوسان است این در حالی است که واقعیت زمان همین سیالیت و نظم‌نپذیری است و نه سلسله باکیزه‌ای از رویدادها و گذر زمان بیشتر به سمت رفت و یا استقبال مخاطب رو پیش رو شد. شاید مهم‌ترین دلیل این استقبال جدا از متن و کارگردانی بازی به یادماندنی یانته آبهرام در نقش عالیه بود؛ نقشی که جایزه‌برترین بازیگر نقش اول زن را از بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر دریافت کرد و بهترین متن (نغمه تمیمی) به شکلک رسید. حالا بعد از گذشت ۱۰سال باز دیگر شکلک با همان ترکیب قدیمی تمیمی و مرادی به روی صحنه آمده است. یانته آبهرام و ستاره یسبانی به همراه پیام فروتن طراح صحنه از اجرای ۱۰سال پیش به تالار شمس آمده‌اند؛ اجرایی که امیر جعفری در شمس شکلکی به جای احمد ساعتچیان و نوید محمدزاده در نقش شریف به جای احمد مهرالفرد، اجرایی دیدنی را رقم زده است که شکل دادهاند به بهانه باز اجرای مجدد شکلک در یک روز سرد زمستان میزبان نغمه تمیمی، کیومرث مرادی، پیام فروتن و امیر جعفری بودیم و از این اجرا گفتیم:

■ چطور شد «شکلک» را برای اجرای مجدد انتخاب کردید؟ «خواب در فنجان خالی» یا کارهای دیگری هم بودند که ویژگی‌هایش «شکلک» را داشت و حتما تقاضا برای اجرای مجددشان بود.

کیومرث مرادی: از معتشطر می‌توانم به این سؤال پاسخ دهم؛ منظر اول اینکه از آنجا که شکلک در آن زمان اجرای ناقصی داشت، ذاغش دل من مانده بود. آن زمان کار بختش از کارگردان‌ها در جشنواره فجر، رد شد و کارگردان‌های عنو کانون کارگردان خانه تئاتر، تصمیم گرفتند در کنار کارشان آثار کسانی که خارج مانده را بگنجانند. طبق برنامه‌ریزی که در آن زمان صورت گرفت، هر گروه فقط ۱۶اجرا داشت و ما «شکلک» را با ۱۷اجرا رقیم. جالب است که با همین تعداد اجرا در همان سال پرفروش‌ترین تئاتر سال شد. این برای من، کارگردانی که با منشقت این نمایش را روی صحنه برده، اتفاق ناگواری بود. مضاف به اینکه بعد از این سفرهای خارجی گروه هم شروع شد. در این سفرها به دلیل اینکه «احمد ساعتچیان» گروه را ترک کرد، امیر جعفری به ما پیوست و با حضور امیر «شکلک» شکل متفاوتی اجرا شد. از همان زمان علاقمند بودم «شکلک» را دوباره به صحنه ببرم. از سوی دیگر در این سال‌ها چندین نمایشنامه را به همراه نغمه تمیمی و پیام فروتن کار کردیم و تجربه کار گروهی خوبی هم داشتیم. اما بعد از مدتی به خاطر برخی مشکلات از هم درپودیم. هر کدام در حوزه‌ای مشغول تجربه کردن بودند. خانم تمیمی فیلمنامه‌نویسی را تجربه کرد، آقای فروتن طراحی صحنه و لباس در تلویزیون و تئاتر را یافتا؛ بهرام هم بیشتر در سینما حضور داشت. خودم هم گونه‌های دیگری از تمایش را نویسنده‌های دیگر تجربه کردم و حالا فرصتی بود تا دوباره دور هم جمع شویم. اما دلیل سوم وسط اجرا می‌آیستم و در لحظه با خودم فکر می‌کنم این شخصیت، چقدر شخصیتی است.

جعفری: یعنی فکنده دوست دارم «عالیه» را با خودم ببرم. فکر نمی‌کنم «یانته» بهرام را در بازی می‌کند. اگرچه شخصیتی است که از دل تاریخ بیرون آمده حرف «کیومرث» را وقاحتا قبول دارم. یعنی یک وقت‌هایی روی صحنه ناخودآگاه با خودم می‌گویم که یعنی چه کسی جز این بازیگر، می‌توانست این نقش را بازی کند؟

مرادی: این دو شخصیت خیلی شخصیت‌های کلاسیک هستند و با بازی‌های خوب (امیر جعفری و یانته) بهرام کامل‌تر هم می‌شوند. وقتی در قصه بررسی نشان می‌کنی، می‌بینی به لحاظ تاریخی و تراختاش بسیار جدید که در شوخی‌ها با هم برخورد می‌کنند، نیازی به تغییر ندارند. تنها چیزی که نغمه تمیمی، هم به آن اشاره کرد نیاز امروزی کردن زبان است. می‌بینیم که چطور جدید بود. مثلا از زبان مولیاد هنوز نیامده بود و مولیایی هم اگر بود از این مولیاد بزرگ‌ها بود؛ اما از اگر اگر است.

■ بفظوم «ترگس» هم با ستاره یسبانی؛ بزرگ شدت و تغییر کردد؛ یعنی انگار یک زبان دیگری است که حقش را داشته و حالا دارد. کمی خیلی تفاوت با یک دختر به ۱۸ ساله دارد.

مرادی: ستاره از زمان ۱۸ ساله و حالا ۲۷ ساله است.

تمیمی: تجربه عجیبی بود. وقتی ۱۰ سال عمری بر کاری می‌گذرد، آخر بخواهی کار را بعروز کنی باید دوباره همه چیز را بخوانی. راه دوم ما این بود که بگوییم نمایش دارد در سال ۱۳۸۲ اجرا می‌شود. برای اینکه می‌خواستیم بگوییم که زمان نمایش، همین امروزی است که مخاطب در آن نفس می‌کشد چاره‌ای نداشتیم جز اینکه همه چیز را بعروز کنیم.

■ «شکلک» از اولین نمایش‌هایی بود که با رویکرد «رئالیسم‌جادویی» نوشته شد. آن زمان تصویری از رئالیسم جادویی روی صحنه نداشتیم. یادم هست آن زمان شما گفتید این رفتوروگفت نیست و شکست زمان خیلی این اتفاق هست. خیلی‌هایش رئالیستی‌اند؛ همه چیز در یک فضای بی‌زمانی می‌گذرد اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم دراوردش روی صحنه کار خیلی سختی بود. چه به لحاظ بازی و اجرا؛ چه به لحاظ صحنه که طراحی صحنه آقای فروتن در آن زمان و همین حالا این شکست زمان را خیلی خوب به نمایش می‌گذارد.

تمیمی: این چیزی است که بعدها به این نمایشنامه‌هایم اطلاق شد. اینطور نبود که من از زول لوی بشنیدم و بگویم می‌خواهم نمایشنامه‌ای بر اساس ایده رئالیسم جادویی بنویسم. نمونه‌اش در خیلی جاها هم زیاد است و بیشتر یک گونه ادبی بیشمار می‌تواند با اینکه گونه ادبیات نمایشی فکر می‌کنم صحنه چیزهایی که مادرهای جدید می‌خواهند بنویسند، شاید مهم‌ترینش همچنان که هنوز هم هست «فیروزکوب»ست، نه ادبیات عالیه و خیلی چیزهای دیگر هم دست‌بدست هم دادند و اولین تجربه‌ای که بروز کرد در نمایش «خواب در فنجان خالی» بود که قبل از «شکلک» نوشته شد. در «خواب در فنجان خالی» هم این اتفاق افتاد. در قالب زندگی زنی که می‌مرد و بعد زنده می‌شود و رفته‌رفته جوان می‌شود. و بعد زنم «رئالیسم جادویی» به نمایشنامه اطلاق شد. در «خواب در فنجان خالی» من این شانس و امکان را داشتم که برای سیوسن بیا با آقای مرادی کار کنم و از زول لوی از من نپرسید که این چیز چیست؟ در حالی که صمکن بود اگر کسی از او می‌پرسید چیزی را بنویسد، می‌گفت: «چیزا یالاکرد» در این زمان هستند زنان و مردانی که به این کیراکتر می‌رسید و بعد زنده می‌شود؛ من فکر می‌کنم این شانس را داشتم که یک کیراکتر، طرح صحنه و بازیگرانی طرف بودم که کیفی نمی‌پرسیدند این جادو یعنی چیست؟ چون به نظر من درک رئالیسم جادویی نیازمند این است که یک جایی ذهنت را به اندازه خود مفهوم رئالیسم جادویی باز کنی و بپذیری که ممکن است در همین لحظه هم یک جادو اتفاق بیفتد. می‌توانیم بگوییم فکر بسیاری از آنها که در زمان بازی کردن نمایش را می‌کنند، این اتفاق را به آنها هم مصاحبه می‌کنم و... اینطوری چهل را می‌توان به اندازه همه آنچه مفهوم جادوست، گسترش داد. همه اینها به انضمام گروهی که من شانس کارگردانی کنارش را داشتم، همگی دست‌بدست هم داد تا من بعد از نمایش به جایی حاشیه‌نویس و در حال مهم‌ترین شخصیت این داستان است این تفکر از این ایجاد می‌آید که چقدر اندازه‌های حاشیه هم داستان‌های جدی‌اند زاده و هم در ساخت

از راست به چپ: پیام فروتن، نغمه تمیمی، امیر جعفری و کیومرث مرادی، عکس قدیمی شرق

گفت‌وگو با نغمه ثمینی، کیومرث مرادی، امیر جعفری و پیام فروتن درباره «شکلک»
حکایت آدم‌های حاشیه‌ای تاریخ‌ساز

فرزانه ابراهیم‌زاده

ترکس و شریف زن و مرد جوانی از زمانه ما وارد حیطاط خانه قدیمی و خرابی می‌شوند؛ خانه‌ای که ناگهان از دل حوض کاشی آن زن و مردی از دل تاریخ بیدار می‌شوند. حسن شکلکی و عالیه کچل دوشخصیتی که از میانه ۲۸مرداد به زمانه ما می‌آیند؛ و این دو را به آن روزگار می‌برند و داستان شکلک از اینجا آغاز می‌شود.. برای آنهایی که در ۱۰سال گذشته پیگیر تئاتر بودند، نام نمایش شکلک نام آشنایی است؛ نمایشی به قلم نغمه تمیمی و کارگردانی کیومرث مرادی که در سال ۸۳ در تالار قشقایی مجموعه تئاترشهر به صحنه رفت و با استقبال مخاطب روبه‌رو شد. شاید مهم‌ترین دلیل این استقبال جدا از متن و کارگردانی بازی به یادماندنی یانته آبهرام در نقش عالیه بود؛ نقشی که جایزه‌بهترین بازیگر نقش اول زن را از بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر دریافت کرد و بهترین متن (نغمه تمیمی) به شکلک رسید. حالا بعد از گذشت ۱۰سال باز دیگر شکلک با همان ترکیب قدیمی تمیمی و مرادی به روی صحنه آمده است. یانته آبهرام و ستاره یسبانی به همراه پیام فروتن طراح صحنه از اجرای ۱۰سال پیش به تالار شمس آمده‌اند؛ اجرایی که امیر جعفری در شمس شکلکی به جای احمد ساعتچیان و نوید محمدزاده در نقش شریف به جای احمد مهرالفرد، اجرایی دیدنی را رقم زده است که شکل داده‌اند به بهانه باز اجرای مجدد شکلک در یک روز سرد زمستان میزبان نغمه تمیمی، کیومرث مرادی، پیام فروتن و امیر جعفری بودیم و از این اجرا گفتیم:

■ چطور شد «شکلک» را برای اجرای مجدد انتخاب کردید؟ «خواب در فنجان خالی» یا کارهای دیگری هم بودند که ویژگی‌هایش «شکلک» را داشت و حتما تقاضا برای اجرای مجددشان بود.

کیومرث مرادی: از معتشطر می‌توانم به این سؤال پاسخ دهم؛ منظر اول اینکه از آنجا که شکلک در آن زمان اجرای ناقصی داشت، ذاغش دل من مانده بود. آن زمان کار بختش از کارگردان‌ها در جشنواره فجر، رد شد و کارگردان‌های عنو کانون کارگردان خانه تئاتر، تصمیم گرفتند در کنار کارشان آثار کسانی که خارج مانده را بگنجانند. طبق برنامه‌ریزی که در آن زمان صورت گرفت، هر گروه فقط ۱۶اجرا داشت و ما «شکلک» را با ۱۷اجرا رقیم. جالب است که با همین تعداد اجرا در همان سال پرفروش‌ترین تئاتر سال شد. این برای من، کارگردانی که با منشقت این نمایش را روی صحنه برده، اتفاق ناگواری بود. مضاف به اینکه بعد از این سفرهای خارجی گروه هم شروع شد. در این سفرها به دلیل اینکه «احمد ساعتچیان» گروه را ترک کرد، امیر جعفری به ما پیوست و با حضور امیر «شکلک» شکل متفاوتی اجرا شد. از همان زمان علاقمند بودم «شکلک» را دوباره به صحنه ببرم. از سوی دیگر در این سال‌ها چندین نمایشنامه را به همراه نغمه تمیمی و پیام فروتن کار کردیم و تجربه کار گروهی خوبی هم داشتیم. اما بعد از مدتی به خاطر برخی مشکلات از هم درپودیم. هر کدام در حوزه‌ای مشغول تجربه کردن بودند. خانم تمیمی فیلمنامه‌نویسی را تجربه کرد، آقای فروتن طراحی صحنه و لباس در تلویزیون و تئاتر را یافتا؛ بهرام هم بیشتر در سینما حضور داشت. خودم هم گونه‌های دیگری از تمایش را نویسنده‌های دیگر تجربه کردم و حالا فرصتی بود تا دوباره دور هم جمع شویم. اما دلیل سوم وسط اجرا می‌آیستم و در لحظه با خودم فکر می‌کنم این شخصیت، چقدر شخصیتی است.

جعفری: یعنی فکنده دوست دارم «عالیه» را با خودم ببرم. فکر نمی‌کنم «یانته» بهرام را در بازی می‌کند. اگرچه شخصیتی است که از دل تاریخ بیرون آمده حرف «کیومرث» را وقاحتا قبول دارم. یعنی یک وقت‌هایی روی صحنه ناخودآگاه با خودم می‌گویم که یعنی چه کسی جز این بازیگر، می‌توانست این نقش را بازی کند؟

مرادی: این دو شخصیت خیلی شخصیت‌های کلاسیک هستند و با بازی‌های خوب (امیر جعفری و یانته) بهرام کامل‌تر هم می‌شوند. وقتی در قصه بررسی نشان می‌کنی، می‌بینی به لحاظ تاریخی و تراختاش بسیار جدید که در شوخی‌ها با هم برخورد می‌کنند، نیازی به تغییر ندارند. تنها چیزی که نغمه تمیمی، هم به آن اشاره کرد نیاز امروزی کردن زبان است. می‌بینیم که چطور جدید بود. مثلا از زبان مولیاد هنوز نیامده بود و مولیایی هم اگر بود از این مولیاد بزرگ‌ها بود؛ اما از اگر اگر است.

■ بفظوم «ترگس» هم با ستاره یسبانی؛ بزرگ شدت و تغییر کردد؛ یعنی انگار یک زبان دیگری است که حقش را داشته و حالا دارد. کمی خیلی تفاوت با یک دختر به ۱۸ ساله دارد.

مرادی: ستاره از زمان ۱۸ ساله و حالا ۲۷ ساله است.

تمیمی: تجربه عجیبی بود. وقتی ۱۰ سال عمری بر کاری می‌گذرد، آخر بخواهی کار را بعروز کنی باید دوباره همه چیز را بخوانی. راه دوم ما این بود که بگوییم نمایش دارد در سال ۱۳۸۲ اجرا می‌شود. برای اینکه می‌خواستیم بگوییم که زمان نمایش، همین امروزی است که مخاطب در آن نفس می‌کشد چاره‌ای نداشتیم جز اینکه همه چیز را بعروز کنیم.

■ «شکلک» از اولین نمایش‌هایی بود که با رویکرد «رئالیسم‌جادویی» نوشته شد. آن زمان تصویری از رئالیسم جادویی روی صحنه نداشتیم. یادم هست آن زمان شما گفتید این رفتوروگفت نیست و شکست زمان خیلی این اتفاق هست. خیلی‌هایش رئالیستی‌اند؛ همه چیز در یک فضای بی‌زمانی می‌گذرد اتفاق می‌افتد. فکر می‌کنم درآوردش روی صحنه کار خیلی سختی بود. چه به لحاظ بازی و اجرا؛ چه به لحاظ صحنه که طراحی صحنه آقای فروتن در آن زمان و همین حالا این شکست زمان را خیلی خوب به نمایش می‌گذارد.

تمیمی: این چیزی است که بعدها به این نمایشنامه‌هایم اطلاق شد. اینطور نبود که من از زول لوی بشنیدم و بگویم می‌خواهم نمایشنامه‌ای بر اساس ایده رئالیسم جادویی بنویسم. نمونه‌اش در خیلی جاها هم زیاد است و بیشتر یک گونه ادبی بیشمار می‌تواند با اینکه گونه ادبیات نمایشی فکر می‌کنم صحنه چیزهایی که مادرهای جدید می‌خواهند بنویسند، شاید مهم‌ترینش همچنان که هنوز هم هست «فیروزکوب»ست، نه ادبیات عالیه و خیلی چیزهای دیگر هم دست‌بدست هم دادند و اولین تجربه‌ای که بروز کرد در نمایش «خواب در فنجان خالی» بود که قبل از «شکلک» نوشته شد. در «خواب در فنجان خالی» هم این اتفاق افتاد. در قالب زندگی زنی که می‌مرد و بعد زنده می‌شود و رفته‌رفته جوان می‌شود. و بعد زنم «رئالیسم جادویی» به نمایشنامه اطلاق شد. در «خواب در فنجان خالی» من این شانس و امکان را داشتم که برای سیوسن بیا با آقای مرادی کار کنم و از زول لوی از من نپرسید که این چیز چیست؟ در حالی که ممکن بود اگر کسی از او می‌پرسید چیزی را بنویسد، می‌گفت: «چیزا یالاکرد» در این زمان هستند زنان و مردانی که به این کیراکتر می‌رسید و بعد زنده می‌شود؛ من فکر می‌کنم این شانس را داشتم که یک کیراکتر، طرح صحنه و بازیگرانی طرف بودم که کیفی نمی‌پرسیدند این جادو یعنی چیست؟ چون به نظر من درک رئالیسم جادویی نیازمند این است که یک جایی ذهنت را به اندازه خود مفهوم رئالیسم جادویی باز کنی و بپذیری که ممکن است در همین لحظه هم یک جادو اتفاق بیفتد. می‌توانیم بگوییم فکر بسیاری از آنها که در زمان بازی کردن نمایش را می‌کنند، این اتفاق را به آنها هم مصاحبه می‌کنم و... اینطوری چهل را می‌توان به اندازه همه آنچه مفهوم جادوست، گسترش داد. همه اینها به انضمام گروهی که من شانس کارگردانی کنارش را داشتم، همگی دست‌بدست هم داد تا من بعد از نمایش به جایی حاشیه‌نویس و در حال مهم‌ترین شخصیت این داستان است این تفکر از این ایجاد می‌آید که چقدر اندازه‌های حاشیه هم داستان‌های جدی‌اند زاده و هم در ساخت

هم در گیرش هستم و از آن خلاص نشدم.

■ این جور اجراها اکثرا با خیلی فراذهنی می‌شوند و به دامن ساتی‌مانالیسم می‌افتند. اما «شکلک» و «خواب در فنجان خالی» اینگونه نیستند. بخشی از این قابلیت به نویسندگی و کارگردانی و بخشی هم به طراحی صحنه مربوط است.

پیام فروتن: همیشه گفتم بهترین طراحی‌های صحنه من طراحی‌هایی بود که برای کارهای «کیومرث مرادی» و نغمه تمیمی دانستم برای اینکه فکر می‌کنم هر دو این دوستان خصوصیتی دارند که مثل یک شیمیدان عالم می‌دانند که از هر متریال و ماده چه مقدار باید تزریق کنند به اجرا تا کیمیای موردنظرشان به دست بیاید. همان‌جور که بحث زمانی و رئالیسم‌جادویی و بحث بازی‌های زمانی برای «کیومرث» مطرح شد، شاید من در طراحی‌های من برای کارهای «کیومرث مرادی» که اغلب خانه «تمیمی» را نوشته و اساسش بر رئالیسم‌جادویی بود، یکسری تجربیاتم را قل حل شده است و تصاویری که من هم به صحنه چیزهایی است که حل شده است و هردومیان آن را می‌فهمیم؛ رئالیتای که سوررئالیسم نیست یعنی از واقعیت عبور نمی‌کند و به واقعیت وفادار است اما در عین حال آشنایی‌زدایی می‌کند و تماشاگر خودش را در لحظاتی دچار شوک‌زدگی می‌کند. این چیزی است که «کیومرث» خوب می‌شناسد. بچه‌هایی هم که در این کار شانس را داشتم که با او بچه می‌شناسند و آن را می‌بدرند. در همین کار ما قضی داریم. روز اول که من این راخصب کردم دیدم خانم «بهرام» هی دوروبر این قفس می‌چرخد و می‌گوید: یک چیزی کم داره. این بازی خودکار گرفت که این اتفاق افتاد. شب دوم اجرا در دستویی که «نوید محمدزاده» با خانم «بهرام» بود، آن قابه شد. بعد گیر کرد و باز نمی‌شد. هم به او گفت از در بعدی بیرون بیا یعنی برایاس همان رئالیسم‌جادویی و او هدایت کرد تا دقیقا بر مبنای تحلیل و درونمایه من و کارگردانی و صحنه حرکت کند.

■ یادم است آن سال تصویرهای بروند نقاشی‌ها شکل دیگری بود به نظر می‌رسد که حالا برگشت دارد.

فروتن: ما از همان روز نخست جزو اولین کارهایی بود که به ۸مرداد پرداخت و توانفا سراغ سرناج افسانه‌ها و قهرمان‌های خوب ۲۸مرداد رفت و اتفاقا سراغ بدهی‌های ماجرا رفت. دوست داشتم بدانم جفور در جایی که همه ما دنبال قهرمان‌ها هستیم «شکلک» سراغ قدغه‌هایی‌ها می‌رود و دو شخصیت به نمایش می‌گذارد که در عین اینکه قدغه‌هایی‌ها هستند اما مخاطب آنها را دوست دارد.

تمیمی: در هر بخشی ناچار به «فیروزکوب» اشاره کنم چون ما همیشه خیلی دیگر گرده و هنوز با من است. کاری که «فیروزکوب» کرد بسیار به ادبیات رسیدنی شد. مثلا «شاهنامه»، پرداختن به آدم‌های حاشیه است. داستان‌های آدم‌های خیلی بارها و بارها گفته شده اما آدم‌های حاشیه قصه‌های ناگفته‌ای دارند که می‌توانند درام‌های جدیای را ایجاد کنند. در خواب در فنجان‌خالی» هم کمابیش این اتفاق می‌افتاد. اینکه این است که تاریخ را دوباره دیدم می‌سازند اما فقط امیر قهرمان‌ها در کنایه‌های تاریخ می‌آید. بسیاری از آنها که زیر پای این قهرمان‌ها له شدند تا آنها به مقصود برسند. درام را در دست دیدن داریم. از اینطوری روزگاری است که می‌شود به اینها نگاه کرد. وقتی ایده ۸مرداد به میان آمد همه می‌دانستیم «مصدق» و «شاه» هیچیک موضوع ما نیستند. کسی می‌خواهد ما تا من بعد از نمایش به جایی حاشیه‌نویس و در حال مهم‌ترین شخصیت این داستان است این تفکر از این ایجاد می‌آید که چقدر اندازه‌های حاشیه هم داستان‌های جدی‌اند زاده و هم در ساخت

تاریخ آدم‌های بزرگ می‌هستند.

■ با اینکه جواب شما را می‌دانم اما سوال آقای جعفری را تکرار می‌کنم. آیا واقعا «عالیه» و «حسن شکلکی» در تاریخ بوده‌اند؟

جعفری: (با خنده) چرا سوال‌های سخت را از من می‌پرسید؟ دوست دارم این سوال را خانم «ثمینی» جواب دهند. من صادقانه بگویم، دوتفر هستند توی تاریخ که وقتی حرف می‌زنند، از دلشان درد داشتم بیام؛ یکی انعمه ثمینی؛ اساسا و دیگری هم «عیاررضا نادری». این دو نفر که حرف می‌زنند من می‌آیم و دلم می‌گیرد و دلم می‌سوزد.

تمیمی: ممنون! اما بعد از من آقای جعفری هم‌اماده شده. بنابر برگرم به ۱۰سال پیش که کم‌کم می‌کنم آن زمان این دغدغه خیلی بیشتر از امسروز بود. برای اینکه از دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بیرون آمده بودیم و آن زمان این دغدغه با ما بود که چطور می‌توان از سنت‌های نمایش ایرانی در تئاتر مدرن استفاده کرد؟ تجربه این را ثابت کرده بود که به محض اینکه می‌گوییم معرکه و نقالی، ناخودآگاه از آخر درخدمت آن دوران دلمان تنگ می‌شود. به همین دلیل ما از آنجا که حرف‌های آن استاده‌ها بود و دوست‌دار بود که به سال جدید بیاوریم و بگوییم که این تماشاچی‌ها را با خودش به سال جدید می‌برد و نکته سوم این است که جا برای خودش را باز می‌کند. کوچک‌ترین ضربه‌ای هم نمی‌زند. گیج است. اما باعث‌ها شده تمیمی بعد را درمی‌آورد و از «عالیه» می‌پرسد که این چیست؟ و اینطوری نمی‌دانند. این هم نمی‌تواند جلوی خشن باشد.

■ اول بحث گفتم بهترینه به اینکه هم دو اجرای شکلک را دیدم اما آن شکلک قبلی را بیشتر دوست داشتم. شاید به خاطر نوستالژی. اما بخشی به خاطر سانی. بیش تمامی. این توانایی را ندارد که همه این نمایش را در خودش جا دهد.

فروتن: ۳۰سال است که ظراحی صحنه می‌کنم. این اولین‌بار بود که در یک سالنی کار کردم که کیفیت صحنه را کیفیت دوست داشتم. در درخت نخست به دلایل حراستی. یعنی من به همراه تیم راحت کار کردم؛ بدون اینکه دوربین بالای سرمان باشد یا سوول حراستی بیاید و بگوید جرا در رفتید یا نرفتید. با این نظر عالی بود. واقعا احساس کردم که به جمع اجرای آن سال احترام گذاشتند می‌شود؛ احترامی که من هیچوقت در تئاتر شهر ندیدم. این نکته حتمالی بود به نکته اصلی کار برمی‌گردیم: تا حدودی به دست‌ما حق می‌دهم بابت موضوع پارسال «فرن» نیما دهقان بود. پیرسال‌ها کار آقای مهرجویی بود. سال قبل‌ترش با آقای مرادی مرند بود یعنی دوست دارم که عقیده خانه تئاتر و خانواده تئاتر بانیم. مثل این می‌ماند که من بیایم و افرادمون کنم و بگویم من ترکم‌لی‌ای داریم؛ ما هم‌اکنون ترکیب ترکیب هستند و من تهرانی‌ام اما نشانه‌هام ترک است و آذری‌بلم و ارمنی‌ام. اینطوری نمی‌شود جدا کنم. این هم همین‌جور است. تئاتر است. مثل روزنگارانی می‌ماند که لیگ برتر تئاتر شروع نشده و فقط خودشان را بابد برای لیگ برتر آماده کنند. تئاتر هم همین است بازیگر باید برای تئاتر آماده کند. گرم‌کردن است و آماده‌کردن بازیگر به لحاظ بدن و بیان و همچیز است.

■ تصمیم خود شما بود که فیلم آن اجرا انیمیشن؟

جعفری: گلهی دلم می‌خواست ببینم. یعنی اگر قرار می‌شد اجرای مجدد باشد، دلم می‌خواست که ببینم.

■ شما در نمایش سیاه‌بر نمی‌زند؛ حسن نغمه نقشی شبیه به این داشتید منتها بیشتر به «حسن شکلک» شبیه‌اید. «حسن شکلکی» به لحاظ ساختار داستانی، شاید به دلیل بافت این داستان، خیلی شبیه‌تر و جلوتر به «حسن شکلک» است و بیشتر به «حسن شکلکی».

عمیق‌تر از شخصیت خود را پیشتی؟

جعفری: بله. حالا بز خاتم «ثمینی» بیشتر می‌توانند توضیح دهند. ساختار همان است اما این کراکتر ها تفاوت‌هایی دارند.

فروتن: جالب است که خیلی‌ها فکر می‌کنند «شکلک» با نگاهی به «پیستچی سیاه در نمی‌زند» اجرای قدغی نوشته شده درحالی که «شکلک» سه چهار سال قبل از «پیستچی» نوشته و اجرا شد.

تمیمی: اتا جزییاتش بادم نیست اما جراح به فضای همین‌ها و فضای پیستچی‌ها بیشتر نزدیک بودم. یادم هست که من آن زمان در مبله این کار بودم و آن سال‌ها یک جایی بودم که هنوزسال نوروز تمام شده بود. یادم هست که من جذاب نیستم. بعدها آقای فتحی هم جلو رفتند و زمان‌هایمان نزدیک‌تر شد. صدای دوستم داشتم؛ و آقای فتحی «پیستچی» را ساختند. ما هرگز فکر نمی‌کردیم دوم‌جلسه صحبتی که داشتیم ذهن هردومیان را درگیر کند که هر کدام جداجدا روی این موضوع کار کنیم. اتفاق چند وقت پیش من اتفاق فتحی حرف می‌زدم می‌گفت چقدر آن دوم‌جلسه عجیب بود.

■ خشونت آن شخصیت خیلی بیشتر از «حسن شکلک» بود.

جعفری: اعتقادم بینه است. یعنی بعنظر می‌رسد جز زمانه «حسن شکلک» را به این سمت و سوی اصین‌شدن بردند است. این اتم دانسته معرکه‌ان را می‌گرفته و بولی جمع می‌کرده بعد «شیمون» یک سالن هستیم، یک اجرا می‌بینیم و بعد می‌رویم سالن بعدی اجرای دوست دیگرمان را تماشا می‌کنیم؛ اما اینجا جمعیت بسیاری از تماشاگران، تماشاگران عادی شتار هستند.

■ ما معمولا می‌گوییم سالن کوماست. اما همین دو سه‌سالن خصوصی که ساخته شدند جنس تماشایی تئاتر را تغییر دادهاند.

فروتن: این هست و البته به بمن فاصله مکانی هم هست. کسی که خانه‌اش شمال شهر است خیلی راحت می‌تواند به اقدسیه بیاید و اجرا ببیند.

جعفری: اتفاق خوبی است. من می‌گویم چطور شهرداری در هر پارکی دستشویی می‌سازد کسی هم به این فکر کند که منافق غیرب و شرق تئاتر دارند یا نه. شهرغرب و سعادت‌آباد مناطق بزرگی‌اند که واقعا لازم است سالن تئاتر داشته باشند. خود من یک وقت‌هایی می‌گویم «اگی کی حال دارد از اینجا برود سنگلج تئاتر ببیند؟ کاش می‌شد همین پارک سعادت‌آباد یک اجرا وجود داشت.

■ حضور گروه‌هایی مثل گروه شما در تالار شمس قطعا به جذب مخاطبان کمک می‌کند.

جعفری: من می‌گویم اگر بدانم یک سالن بادی در سعادت‌آباد و شهرک‌غرب زندگی و بعد کیومرث از من بخواهد که «شعبون» را اجرا کنیم مطمئنا به نخواهم گفت و مطمئنم تماشاچی هم خواهم آمد. در همه‌جای دنیا تئاتر زیر نظر شهرداری است منتها متاسفانه اینجا تنها جایی است که شهرداران ما در مورد تنها چیزی که اطلاعات ندارند، تئاتر است. یعنی بگویند تئاتر، نمی‌گویند نه! درباره ترافیک حرف می‌زنی برای گفتن داری؟ خب من مسوول ترافیک نیستم. بازیگر تئاترم و می‌دانم حیف است که نقطعی در تهران، خالی از سالن تئاتر باشند. من کیف می‌کنم وقتی می‌بینم تماشاچی عادی در پرف و ترافیک به اجرا می‌آید. کیف می‌کنم وقتی کسی مرا می‌بیند و می‌گوید «شکلک» عجب کاری بود. خیلی بیشتر برایم مهم است تا اینکه مخاطبی بگوید که کارت را در فلان فیلم یا سریال دوست داشتم. اینکه مخاطب زمان گذاشته و در ترافیک و برف آمده. خیلی لذتبخش است. دلشتم فکر می‌کردم اگی کاش اگاهی رحوانی به جای اینکه سدکالا دیده بدهند به مردم سید فرهنگی می‌دادند. کاش بلیت تئاتر و سینما می‌گذاشت با کتاب. چرا ما همیشه فکر می‌کنیم مردم گرسنه‌اند و باید به آنها برنج داد؟ یکبار هم بلیت تئاتر هدیه بگیرند حتما دوست دارند.

تمیمی: بعضی شرکت‌های خصوصی گاهی این کار را می‌کنند و برای